

متن استوانه کورش بزرگ

ترجمه فارسی از متن اصلی: دکتر شاهرخ رزمجو، بخش خاورمیانه، موزه بریتانیا

- (۱) [آن هنگام که (شکستگی)]
- (۲) [چهار] گوشه جهان
- (۳) فرومایه ای (= نبونئید) به سروری سرزمینش گمارده شد
- (۴) [اما] او [فرمانروایی؟] ساختگی بر آنان قرار داد،
- (۵) نمونه ای ساختگی از [سگیل] ساخت و برای (شهر) اور و دیگر جایگاه های مقدس [فرستاد؟]
- (۶) آیین هایی که شایسته آنان (خدایان/پرستشگاه ها) نبود. پیشکشی [هایی ناپاک] گستاخانه [...] هر روز یاوه سرایی می کرد و [ها] انت آمیز
- (۷) (او) پیشکشی های روزانه را باز داشت. او در [آیین ها دست برد و] درون پرستشگاه ها برقرار [کرد]. در اندیشه اش به ترس از مردوک - شاه خدایان - پایان داد.
- (۸) هر روز به شهرش (= شهر مردوک) بدی روا می داشت. همه مردمانش [...] (= مردمان مردوک) را با یوغی رها نشدنی به نابودی کشاند.
- (۹) انلیل خدایان (= مردوک)، از شکوه ایشان بسیار خشمگین گشت، و قلمرو آنان. خدایانی که درون آنها می زیستند محراب هایشان را رها کردند،
- (۱۰) خشمگین از اینکه او (= نبونئید) آنان (= خدایان غیر بابلی) را به شوآنه (= بابل) وارد کرده بود. [دل] مردوک بلند پایه، انلیل خدایان [برحم آمد ... (او) به همه زیستگاه هایی که جایگاه های مقدسشان ویران گشته بود
- (۱۱) و مردم سرزمین سومر و آکد که همچون کالبد مردگان شده بودند، اندیشه اش را معطوف ساخت (و) بر آنان رحم آورد. او همه سرزمین ها را جست و بررسی کرد،
- (۱۲) شاهی دادگر را جستجو کرد که دلخواهش باشد. او کورش، شاه (شهر) انشان را به دستانش گرفت، و او را به نامش خواند، (و) شهریاری او بر همگان را، به آوای بلند اعلام کرد.
- (۱۳) او (= مردوک) سرزمین گوتی (و) همه سپاهیان مادی را در برابر پاهای او (= کورش) به کرنش درآورد و همه مردمان سرسیاه (= عامه مردم) را که (مردوک) به دستان او (= کورش) سپرده بود،
- (۱۴) به دادگری و راستی شبانی کرد. مردوک، سرور بزرگ، که پرورنده مردمانش است، به کارهای نیک او (= کورش) و قلب راستینش به شادی نگریست

۱۵) (و) او را فرمان داد تا بسوی شهرش (= شهر مردوک)، **بابل**، برود. او را واداشت (تا) راه **تینتیر** (= بابل) را در پیش گیرد، و، همچون دوست و همراهی در کنارش گام برداشت.

۱۶) سپاهیان گسترده اش که شمارشان همچون آب یک رودخانه شمردنی نبود، پوشیده در جنگ افزارها در کنارش روان بودند.

۱۷) (مردوک) او را بدون جنگ و نبرد به درون **شوانّه** (= بابل) وارد کرد. او شهرش، **بابل** را از سختی رها کنید. او (= مردوک) نبونئید، شاهی را که از او نمی هراسید، به دستش (= دست کورش) سپرد.

۱۸) همه مردم **تینتیر** (= بابل)، تمامی سرزمین های **سومر** و **آکد**، بزرگان و فرمانداران در برابرش کرنش کردند (و) بر پاهایش بوسه زدند، از پادشاهی او شادمان گشتند (و) چهره هایشان درخشان شد.

۱۹) (مردوک) سروری که با یاری اش به مردگان زندگی بخشید (و) آنکه همه را از سختی و دشواری رها کنید، آنان او را به شادی ستایش کردند و نامش را ستودند.

۲۰) منم کورش، شاه جهان، شاه بزرگ، شاه نیرومند، شاه **بابل**، شاه **سومر** و **آکد**، شاه چهارگوشه جهان.

۲۱) پسر کمبوجیه، شاه بزرگ، شاه شهر **انشان**، نوه کورش، شاه بزرگ، شاه [شهر] **انشان**، نبیره چیش پیش، شاه بزرگ، شاه شهر **انشان**.

۲۲) دودمان جاودانه پادشاهی که (خدایان) **پل** و **نَبو** فرمانروایی او را دوست دارند (و) پادشاهی او را با دلی شاد یاد می کنند. آنگاه که با آشتی به در [اون] **بابل** آمدم،

۲۳) جایگاه سروری (خود) را با جشن و شادمانی در کاخ شاهی برپا کردم. مردوک، سرور بزرگ، قلب گشاده کسی که **بابل** را دوست بدارد، [همچون سرنو] آشتم به من [بخشید] (و) هر روز ترسند در پی نیایش او بودم.

۲۴) سپاهیان گسترده ام با آرامش درون **بابل** گام برمی داشتند. نگذاشتم کسی در همه [سومر و] **آکد** هراس آفرین باشد.

۲۵) در پی امنیتِ ۶ شهرِ ۳ **بابل** و همه جایگاه های مقدسش بودم. برای مردم **بابل** که بر خلاف خوا[ست خدایان] یوغی بر آنان نهاده بود که شایسته شان نبود،

۲۶) خستگی هایشان را تسکین دادم (و) از بندهایشان(؟) آزادشان کردم. مردوک، سرور بزرگ، از رفتار [نیک من] شادمان گشت (و)

۲۷) به من کورش، شاهی که از او می ترسد و کمبوجیه پسر تنی [ام و به] همه سپاهیانم،

۲۸) برکتی نیکو ارزانی داشت. بگذار ما با شادی در برابرش باشیم، در آرامش. به [فرمان] والایش، همه شاهانی که بر تخت نشسته اند،

۲۹) از هر گوشه (جهان)، از دریای بالا تا دریای پایین، آنانکه در سرزمین های دور دست می زیند، (و) همه شاهان سرزمین **آمور** که در چادرها زندگی می کنند، همه آنان،

۳۰) باج سنگینشان را به **شوانّه** (بابل) آوردند و بر پاهایم بوسه زدند. از **شوانّه** (= بابل) تا شهر آشور و شوش،

- (۳۱) آكد، سرزمین اِشْنونَه، زَمَبَن، شهر مِتورنو، دِر، تا مرز گوتی، جا ایگه های مقدس آنسوای دجله که از دیرباز محراب هایشان ویران شده بود،
- (۳۲) خدایانی را که درون آنها ساکن بودند، به جایگاه هایشان بازگرداندم و (آنان را) در جایگاه ابدی خودشان نهادم. همه مردمان آنان (= آن خدایان) را گرد آوردم و به سکونتگاه هایشان بازگرداندم و
- (۳۳) خدایان سرزمین سومر و آكد را که نبونئید - در میان خشم سرور خدایان - به شوآنَه (= بابل) آورده بود، به فرمان مردوک، سرور بزرگ، به سلامت
- (۳۴) به جایگاهشان بازگرداندم، جایگاهی که دلشادشان می سازد. باشد تا خدایانی که به درون نیایشگاه هایشان بازگرداندم،
- (۳۵) هر روز در برابر بِل و نبو روزگاری دراز (= عمری طولانی) برایم خواستار شوند (و) کارهای نیکم را یادآور شوند و به مردوک، سرورم چنین بگویند که کورش، شاهی که از تو می ترسد و کمبوجیه پسرش
- (۳۶) بگذار ... آنان ... باشند که [.....]. مردمان بابل [شاهی] ۶ مرا ۳ می ستایند، و من گذاردم همه سرزمین ها در صلح زندگی کنند.
- (۳۷) [غاز، دو مرغابی، ده کبوتر، بیشتر از [پیشکشی پیشین] غاز و مرغابی و کبوتری که]
- (۳۸) ... [روز] آنه افزودم در پی استوار کردن [باروی] دیوار اِیمگور-اِنلیل، دیوار بزرگ بابل برآمدم.
- (۳۹) ... باراندازی از آجر پخته، بر کناره خندق که شاه پیشین ساخته بود، ولی ساختش را به پایان [نرسانده بود] ... کار آن را [من ... به پایان بردم].
- (۴۰) ... که [شهر را از بیرون در بر نگرفته بود]، که هیچ شاهی پیش از من، (با) کارگران به بیگاری [گرفته شده] سرزمینش در [شوآنَه (= بابل) نساخته بود].
- (۴۱) ... (آن را) [با قیر] و آجر پخته از نو برپا کردم و [ساختش را به پایان رساندم].
- (۴۲) ... [دروازه های بزرگ از چوب سدر] با روکش مفرغین. من همه آن درها را با آستانه [ها و قطعات مسی] کارگذاردم.
- (۴۳) ... [... کتیبه ای از] آشوربانیپال شاهی پیش از من، [روی آن] نوشته شده بود، [درون آن دیدم].
- (۴۴) (شکسته)
- (۴۵) [... تا به جا] ودان.